



The Role of Soft Instruments in Creating Hard Consequences in Governance: A Link between Public Policy and Law Case Study: Trafficking in Person Report

Masoud Banafi*

PhD in Public Administration, Faculty of Management and Accounting, College of Farabi, Tehran University, Qom, Iran.

Seyed Mojtaba Ghorashi

MA in International Law, Law Department, Mofid University, Qom, Iran.

Received: 23/07/2021

Accepted: 07/10/2021

Abstract:

The convergence of three streams in the international arena has created a new context for making pressure and influencing the national governance in countries. The state-based approach has shifted to governance, the international indicators have paved the way for remote administration and the legal systems have paid much more attention to soft law instead of hard law. In this study, the common components and capacities of these three streams are explained and it is shown that how this linkage has created a strong synergy for making pressure on states. This paper, using case study methodology, scrutinies "Trafficking in Person Report". It shows that international soft instruments in the global governance context can result in hard consequences, punishment, sanctions and shaming national states; a mechanism which used to be employed in other ways in the past. Findings of this paper will investigate the process and methods of this new type of governance and will present guidelines for Iran policymaking system in facing with this issue. International programs in the form of soft law will become quasi-binding when they employ indicators. This will increase the validity of these indicators and consequently will strengthen the probability of adherence of the states.

Keywords: Governance; Indicator; Soft Law; Public Policy; Human Rights; Trafficking in Person Report.

Corresponding Author, Email: banafi@ut.ac.ir.

Original Article

DOI: 10.22034/jipas.2021.314720.1286

Print ISSN: 2676-6256

Online ISSN: 2676-606X

نقش ابزارهای نرم در ایجاد پیامدهای سخت در حکمرانی: پیوندی بین خطمشی‌گذاری و حقوق (مورد مطالعه: شاخص قاچاق انسان)

مسعود بنافی*

دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

سیدمجتبی قرشی

کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دپارتمان حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱



چکیده: همگرایی سه جریان در عرصه بین‌المللی، بستر جدیدی را برای ایجاد فشار و تأثیر بر حکمرانی ملی کشورها ایجاد کرده است. از سویی، رویکرد دولت‌محور به حکمرانی سوق یافته؛ شاخص‌های بین‌المللی، زمینه دولت از راه دور را محقق ساخته و نظام‌های حقوقی نیز توجهی بیشتری را به حقوق نرم به جای حقوق سخت معطوف داشته‌اند. در این پژوهش، مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های مشترک این سه جریان احصا شده و نشان داده می‌شود چگونه این پیوند باعث شکل‌گیری یک هم‌افزایی قوی در راستای فشار بر دولت‌ها شده است. این پژوهش با استفاده از روش‌شناسی مطالعه موردی، با بررسی «شاخص قاچاق انسان» نشان می‌دهد ابزارهای نرم بین‌المللی، در بستر حکمرانی جهانی، می‌توانند پیامدهای سخت، تنبیه، تحریم و شرمگین‌سازی دولت‌های ملی را به دنبال باشند؛ موضوعی که پیش از آن در عرصه بین‌المللی به اشکال دیگری اعمال می‌شد. یافته‌های پژوهش فرایند و شیوه‌های این حکمرانی نوین را واکاوی کرده و رهنمودهایی را برای نظام خطمشی‌گذاری کشور در مواجهه با این موضوع بیان می‌کند. برنامه‌های بین‌المللی در قالب حقوق نرم در صورت بهره‌گیری از ابزار شاخص‌ها، ماهیتی شبه‌الزامی پیدا می‌کنند. این امر باعث اعتباربخشی مضاعف به این شاخص‌ها شده و در نتیجه احتمال پیروی و مطاوعت سایر کشورها را تقویت خواهد کرد.

واژگان کلیدی: حکمرانی، شاخص، حقوق نرم، خطمشی‌گذاری، حقوق بشر، شاخص قاچاق انسان.

* نویسنده مسئول: banafi@ut.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/jipas.2021.314720.1286

شاپا چاپی: ۶۲۵۶-۲۶۷۶

شاپا الکترونیک: ۲۶۷۶-۶۰۶X

مقدمه

هدایت و کنترل رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، موضوعی مهم و حائز اهمیت است. در این عرصه، مجموعه‌ای از مسائل و چالش‌ها وجود دارد که برای حل آن‌ها، دسته‌ای از اولویت‌ها و دستورکارها در مجامع بین‌المللی طرح می‌شود. بنابراین جلب مشارکت کشورها در اجرا و پیاده‌سازی برنامه‌های جهانی اهمیت دارد. برای جلب مشارکت، مطابقت و همراه ساختن کشورها از ابزارهای متنوعی استفاده می‌شود. این ابزارها گاه جنبه اختیاری و خودانگیخته دارند و گاه جنبه الزام آور. هدف از بکارگیری این ابزارها، اطمینان از پایبندی کشورها به دستورکارهای بین‌المللی و کنترل رفتار آن‌ها است.

موضوع کنترل و به طور خاص، کنترل سیستم‌های اجتماعی، در بسیاری از رشته‌های علمی موضوعی مهم قلمداد می‌شود. ردپای این موضوع را در مطالعات عرصه بین‌الملل در رشته‌های مختلفی نظیر علوم سیاسی، حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل، مدیریت دولتی، سیاستگذاری (خط‌مشی‌گذاری) عمومی و مانند آن، می‌توان دنبال کرد. تأکید بر هدایت و کنترل رفتار دولت‌ها به عنوان یکی از پیچیده‌ترین سیستم‌های اجتماعی همواره موضوعی جدی و بحث‌برانگیز بوده است. در حالی که موضوع هدایت و کنترل کشورها، به‌طور کلاسیک عمدتاً موضوعی آگاهانه و از روی اختیار در اذهان عموم تصور می‌شود؛ اما در مقابل، در مجامع دانش‌پژوهی دنیا، مطالعاتی انجام شده یا در حال شکل‌گیری و انجام است که هدایت و کنترل کشورها را، بیش از آن که موضوعی داوطلبانه و به اختیار بداند، فراتر از اختیارات خط‌مشی‌گذاران و دست‌اندرکاران عالی حکومت‌ها دانسته و آن را متأثر از ابزارهای چندی قلمداد می‌کند (Kingsbury, 2003). این ابزارها عمدتاً توسط سازمان‌های بین‌المللی یا برخی دولت‌های قدرتمند به خدمت گرفته می‌شوند که از جمله آن‌ها شاخص‌های بین‌المللی و استفاده از رویکردهای نوین حقوقی نظیر حقوق نرم است.

از سوی دیگر، مناسبات بین‌الملل، در دهه‌های اخیر شاهد یک گذار از حکومت جهانی به حکمرانی جهانی بوده است. از جمله ویژگی‌های این گذار، تحول از کنترل مستقیم به کنترل غیرمستقیم، اقتدار هنجارین به اقتدار غیرمستقیم، حضور کنشگران متعدد غیردولتی به جای دولت‌های مرکزی، کم‌رنگ شدن سلسه مراتب و کم‌رنگ شدن مناسبات حقوقی و پررنگ شدن تخصص و توانایی بوده است (حیدری‌فرد، ۱۳۹۶).

در این نظم نوین عرصه بین‌الملل، بسیاری از مناسبات و ابزارهای حقوقی سخت، جای خود را به مناسباتی منعطف‌تر داده است که امروزه از آن با عنوان «حقوق نرم» یاد می‌شود. دشواری‌ها و

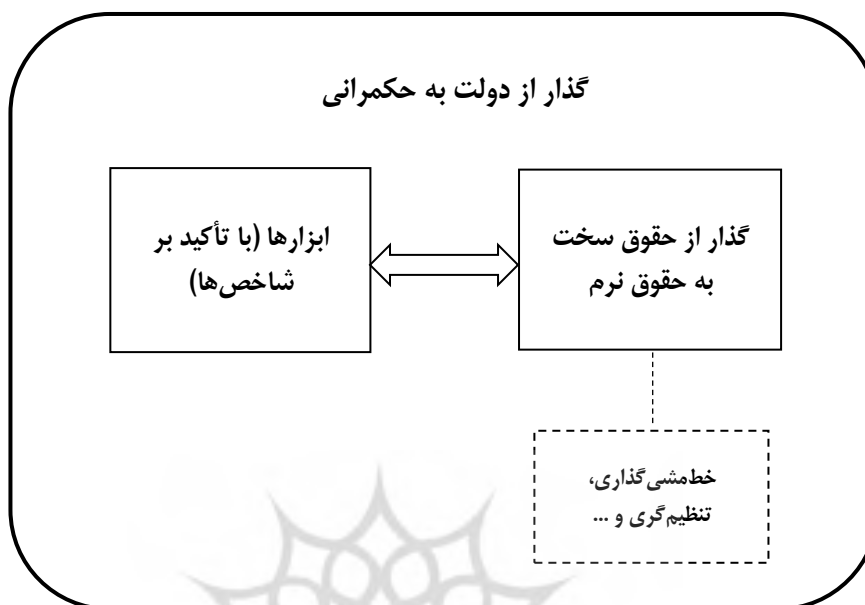
کاستی های موجود در حقوق سخت و همچنین اقتضائات موجود در عرصه بین الملل، اقبال به حقوق نرم را دوجندان کرده است (شاکریان، ۱۳۹۲).

به موازات تغییر در حکمرانی بین الملل و تغییر در مناسبات حقوقی بین کشورها، یکی از ابزارهایی که در سالیان اخیر، به شدت در کانون مطالعات مهم ترین مراکز علمی و دانش پژوهی دنیا قرار گرفته است، موضوع «شاخص های بین المللی» به عنوان یکی از ابزارهای قدرتمند هدایت و کنترل بوده است.

آن چه در کانون توجه این پژوهش قرار دارد و سابقه ای در مطالعات داخلی و خارجی ندارد، درک تحولات نوین حکمرانی جهانی و مفاهیم حقوق نرم و شاخص های بین المللی و فهم آن ها در یک منظومه است که هر کدام دلالت ها و معاضدت های معینی برای دیگری دارند. نگاهی به سیر تطور و رهنمودهای این حوزه ها برای مطالعات نظری و همچنین نظام اداره کشور در مواجهه به این جریان ها، سهم باری این پژوهش است. بدین منظور، ابتدا نگاهی به سیر تطور حکمرانی جهانی، اقبال به حقوق نرم در مناسبات بین الملل (اعم از روابط بین المللی و مناسبات چندجانبه) و همگرایی شاخص های بین المللی به عنوان یک ابزار قدرتمند در یک منظومه خواهد شد؛ تلاشی که ثمره آن گشودن افق و نگاه های جدید در مواجهه با مسائل بین المللی و پیوند و آشتی میان رشته ای بین حوزه های علمی و دانش پژوهان متکثر این حوزه ها خواهد بود. در ادامه، حوزه حقوق بشر با تأکید بر شاخص قاچاق انسان به عنوان یک نمونه از شاخص های قدرتمند در حکمرانی جهانی بررسی شده و مبتنی بر دلالت های حاصل از حقوق نرم و مطالعات شاخص ها، رهنمودهایی برای شیوه فهم و مواجهه با این شاخص بیان می شود.

مروری بر ادبیات نظری

شاکله ادبیات نظری این پژوهش، تمرکز بر سه جریان دولت-حکمرانی، حقوق سخت و نرم و شاخص های بین المللی است که در ادامه تبیین شده و رابطه آن ها در شکل شماره ۱ به تصویر کشیده شده است. تطور دولت به حکمرانی، بستری برای اقبال به حقوق نرم و استفاده از ابزارهای نرم شده است. در همین راستا به نظر می رسد، علاوه بر حقوق نرم، ابزارهای جایگزین مانند خطامشی گذاری، تنظیم گری و نظایر آن، در پر کردن خلأ قانون گذاری (حقوق سخت) دارای نقش هستند.



شکل ۱: چارچوبی برای تبیین منظومه مفاهیم پژوهش

تطور مفهوم دولت به حکمرانی

در نظام اداره جهان، تحولی از رویکرد دولت‌محوری به حکمرانی اتفاق افتاده است. در این نگاه، سیستم سنتی بوروکراتیک‌محور و سلسله‌مراتبی دولت^۱، جای خود را به مفهومی به نام حکمرانی داده است. این نگاه که به طور خاص، در غرب و در سال‌های اخیر در ایران حاکم و متداول شده است، بخش قابل توجهی از ادبیات نظری حوزه‌های کشورداری و مناسبات بین‌المللی را در بر گرفته است. گذار از دولت به حکمرانی با مفاهیم دیگری نظیر حکمرانی شبکه‌ای^۲ گره خورده است که به معنای یک الگوی با مراکز متکثر^۳ به جای مراکز چندگانه^۴ و سلسله‌مراتبی در اداره است (Kersbergen & Waarden, 2004). در فرایند خلق خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها، مذاکرات و تعاملاتی مبتنی بر اعتماد بین کنشگران متنوع دولتی، نیمه دولتی و خصوصی درون حکمرانی

1. Government
2. Network governance
3. Pluricentric
4. Multicentric

شبکه‌ای شکل می‌گیرد.

در نظریات متقدم حکمرانی، ایده حذف دولت با ظهور شبکه‌های نوپدید حکمرانی بسیار پررنگ است که از آن تعبیر به «دولت توخالی»^۱ می‌شود و در آن «حکمرانی بدون دولت» صورت می‌گیرد (Milward & Provan, 2000; Rhodes, 1997). در این نگاه، رویکرد سلسله‌مراتبی دولت‌ها، به عنوان یک گونه از دور خارج شده حکمرانی قلمداد شد که قادر به مدیریت پیچیدگی‌های جامعه مدرن نیست (Lo, 2018).

کمی بعدتر، در مقابل رویکرد فوق، نگاه مخالفی شکل گرفت و آن را تعدیل کرد. برخی (Torfining et al. 2012) آن را روایتی ساده‌انگارانه از واقعیت و گذار توصیف کردند و معتقد بودند که نظریه گذار از دولت به حکمرانی، به هزینه قربانی کردن سلسله‌مراتب طرح شده است که در واقعیت این گونه نیست و افزون بر آن دولت در حکمرانی دارای نقش است و لزومی بر حذف آن وجود ندارد. برای پرهیز از این خطاها، نظریه‌های جدید حکمرانی بر نقش دولت در کنار حکمرانی تأکید کردند و «حکمرانی شبکه‌ای» را مطرح کردند. در این نگاه، دولت سلسله‌مراتبی و مقررات بازار در کنار هم تأکید شده است و به تلاش آگاهانه برای تسهیل و مدیریت فرایندهای خود تنظیم حکمرانی شبکه‌ای اشاره شده است. بنابراین، همزیستی و ارتباط متقابل بین دولت و حکمرانی وجود دارد و دولت‌ها به عنوان یکی از اجزای حکمرانی شبکه‌ای حضور و مشارکت دارند (Lo, 2018).

هر کدام از نگاه‌های فوق که در جریان تحولات حکمرانی عرصه بین‌الملل پذیرفته شود، دو نتیجه را می‌توان برداشت کرد: نخست، محور بودن دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی عرصه بین‌الملل تضعیف شده است و دولت‌ها دیگر تنها کنشگران این عرصه نیستند. دوم، در کنار دولت‌ها کنشگران دیگری شکل گرفته‌اند که نقشی بسیار تعیین کننده در عرصه جهانی و تعیین مناسبات ملی و بین‌المللی دارند که اجزای حکمرانی شبکه‌ای را می‌سازند، مانند سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، نهادها، شرکت‌ها و کنشگران نرم (اعم از قواعد و هنجارها و ابزارها).

بر این اساس، کنشگران نرم، به عنوان عواملی که می‌توانند شدیداً فضای ملی و بین‌المللی را متأثر سازند و نقش‌آفرینی مؤثر داشته باشند نقطه محوری مورد توجه این پژوهش است. شاید نقش حضور کنشگران نرم تا چند دهه پیش، چندان محسوس نبود، ولی در سالیان اخیر، به عنوان گونه‌هایی از فناوری حکمرانی^۲ (Davis, et al, 2010) نقشی تعیین کننده در مناسبات حکمرانی جهانی دارند که با تضعیف نقش دولت‌ها، شکل جدیدی از دولت‌های مدرن را شکل

1. Hollow state

2. Technology of Governance

داده‌اند.

حقوق سخت و حقوق نرم

حوزه عمل حقوق نرم از جایی آغاز می‌شود که یکی از ابعاد سه‌گانه حقوق سخت یعنی الزام، صراحت و اعطای نمایندگی به شخص ثالث برای حل اختلاف^۱ تضعیف شود (حقوق سخت واجد هر سه بُعد به صورت توأمان است). هر کدام از این ابعاد می‌تواند درجات مختلفی داشته باشد (Abbott, 2000). توضیح این که از دیدگاه منطق فازی (که مبین کیفیت نظام ارزش‌گذاری است)، رویکرد چنددرجه‌ای و چندسطحی به پدیده‌ها (منطق چندارزشی)، جایگزین رویکرد دو درجه‌ای و دو سطحی (منطق دوارزشی)^۲ شده است. عرصه بین‌المللی شاهد درجات و اشکال مختلف تقنین است و این وضعیت، اشکال نرم‌تر حاکمیت حقوقی را به دنبال دارد. حقوق سخت دیگر مبنا و معیار قاعده حقوقی نیست و فقط یکی از سازوکارهای حقوقی تقنین است. در پارادایم منطق چند ارزشی، حقوق متشکل از عناصر مختلفی است که عبارت است از الزام، صراحت و نمایندگی و هر عنصر در خود مراتب گوناگونی دارد. با استفاده از این پارادایم، فرصت‌های بیش‌تری (علاوه بر حقوق سخت)، برای اداره روابط بین‌المللی در فضایی هنجارمدار به دست می‌آید. جدول شماره ۱ طیف تقنین از حقوق نرم به حقوق سخت را نشان می‌دهد (حبیب‌زاده و عطار، ۱۳۹۱):

جدول ۱: طیف تقنین از حقوق نرم به حقوق سخت

حقوق سخت	حقوق نرم	عناصر قاعده حقوقی در پارادایم منطق چندارزشی
<input checked="" type="checkbox"/>		واجد هر سه عنصر تعهد، صراحت و نمایندگی
	<input checked="" type="checkbox"/>	فاقد یک یا دو عنصر از عناصر مذکور
	<input checked="" type="checkbox"/>	واجد هر سه عنصر در کنار هم اما نه به‌طور کامل
	<input checked="" type="checkbox"/>	واجد یک یا دو عنصر اما نه به‌طور کامل

منبع: (حبیب‌زاده و عطار، ۱۳۹۱)

در جدول زیر به اختصار مزایا و معایب این دو رویکرد در عرصه حکمرانی جهانی مورد اشاره قرار می‌گیرند:

¹. Obligation, precision, delegation

². Binary-valued logic/ Multi-valued logic

جدول ۲: مزایا و معایب حقوق سخت و نرم

حقوق نرم		حقوق سخت	
معایب	مزایا	معایب	مزایا
نداشتن یک دادگاه مستقل با قدرت اعمال	داشتن بسیاری از مزایای حقوق سخت در عین نداشتن هزینه‌های آن	محدود کردن ابتکار عمل و رفتار بازیگران	کاهش هزینه‌های مبادله برای بازیگران
بر هم زدن نظم و تعادل سیستم حقوقی	کمک به بازیگران برای حفظ استقلال و خود مختاری خود	محدود کردن اختیار و قدرت	تقویت اعتبار تعهدات
	امکان مقابله مؤثرتر بازیگران با ابهام‌ها (به دلیل نامشخص بودن پیامدهای معاهده‌ها)		گسترش استراتژی‌های سیاسی در دسترس
	ایجاد سهولت در مصالحه‌ها و در نتیجه تسهیل همکاری‌های برد-برد		رفع مشکلات مربوط به قراردادهای ناقص

منبع: (Abott, 2000)

در فضای کنونی حکمرانی جهانی تعامل میان حقوق نرم و حقوق سخت به سه شکل کلی صورت می‌پذیرد: جایگزینی، مکمل یکدیگر و تقابل با یکدیگر (Shaffer & Pollack, 2010). از مجموع دلایل فوق، می‌توان گفت که اقبال بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و عالی به حقوق نرم بیشتر شده است (Abbott, 2000). حقوق نرم، گاه به مثابه منزل‌گاه‌هایی برای رسیدن به حقوق سخت است. وقتی رویه‌های موجود در یک عرصه به اندازه کافی تثبیت شدند، آن گاه به حقوق سخت اقبال نشان داده می‌شود و تا رسیدن به آن مرحله، از حقوق نرم استفاده می‌شود. قانونگذاری یا هنجارگذاری (حقوق سخت)، رویکرد سنتی و سخت در مواجهه با حل مسائل و کنترل سیستم‌های اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی بوده است و امروزه همیشه رویکرد مطلوبی نیست و باید به اندازه و در جای مناسب استفاده شود. در عوض، بدیل‌های دیگری نظیر خط‌مشی‌گذاری و تنظیم‌گری (رویکردهای نرم) بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. معمولاً در سطوح اجرایی، علمی و هم‌چنین فضای عمومی کشور، تمایل زیادی برای قانونگذاری وجود دارد. بخش قابل توجهی از مدیران و بدنه کارشناسی، راه‌حل بسیاری از مسائل را نبود قانون یا خلاً قانونی می‌دانند. اگر چه تقنین و قوانین خوب، لازمه اداره یک سیستم است؛ اما باید توجه داشت که

افزایش تعداد قوانین، پیامدهای دیگری نظیر انباشت قوانین، افزایش احتمال فساد و طولانی شدن حل و فصل مسائل را به دنبال دارد و از سوی دیگر، قانونگذاری به دلایلی نظیر ضعف ابزارهای نظارتی بر حسن اجرا، کُندی فرایند وضع، هزینه‌های اجرا و غیره، در اکثر مواقع مطلوب نیست (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷). افزون بر آن، دیدگاه رویکرد نهادگرایی آن است که نهادها همواره در پی بزرگ کردن خود و به دنبال بهانه‌هایی برای بقا و توسعه خود هستند و این امر ممکن است نهادها را از اهداف اولیه‌ای که برای آن به وجود آمده‌اند دور کند (شیرازی، ۱۳۹۸)، که این امر، بیشتر در پی فرایندهای وضع قانون اتفاق می‌افتد و لذا نیاز به ابزارهای دیگری که بتواند این فرایند را متوقف و حتی معکوس کند وجود دارد.

از این رو، نظام‌های حکمرانی در جهان، به جای قوانین و هنجارها، به سمت ابزارهای دیگری برای کنترل سیستم‌های اجتماعی در کنار قانونگذاری رفته‌اند. از جمله این ابزارها، گرایش به خطمشی‌گذاری (سیاستگذاری) و تنظیم‌گری است. سیاستگذاری بخش هنجاری و تصویرپردازانه حکمرانی است که در آن باید‌ها و نبایدهای پیش روی جامعه را تعیین می‌کند. بنابراین، تعیین منافع عمومی و اهداف بلندمدتی که جامعه باید به آن‌ها دست یابد در کارکرد خطمشی‌گذاری (سیاستگذاری) محقق می‌شود (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷).

تنظیم‌گری شامل مجموعه مداخلات حاکمیتی در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و حقوقی با استفاده از ابزارهای مختلف، با هدف تحقق خطمشی‌ها و یا منافع عمومی است. یکی از کارکردهای تنظیم‌گری وضع مقررات و قواعد است، که خود بخشی از اختیارات نظام تقنین را دربرمی‌گیرد. همچنین با توجه به وجود زیرکارکردهای نظارت، حل اختلافات و وضع مجازات و تنبیه در مقوله تنظیم‌گری، از لحاظ کارکردی در سطح نظام حکمرانی، می‌توان تنظیم‌گری را مشتمل بر امور قضایی نیز به شمار آورد. از لحاظ تاریخی تنظیم‌گری در ادامه نظام قضایی و به عنوان جایگزین آن در نظام حکمرانی ایفای نقش کرده است. یکی از ریشه‌های تاریخی حرکت به سمت استمرار نظام تنظیم‌گری، ناکارایی نظام قضایی در حل اختلافات و تنظیم رفتار بازیگران اقتصادی بوده است؛ چیزی که قبلاً از طریق دعاوی خصوصی در دادگاه‌ها حل و فصل می‌شد (امامیان و همکاران، ۱۳۹۷). در تنظیم‌گری حقوقی، دیگر مسئله و صلاحیت انحصاری دولت مطرح نبوده و دیگر کنشگران حوزه حکمرانی نیز دارای نقش می‌باشند و دیگر دولت، فعال مایشاء انحصاری در عرصه اداره امور عمومی نیست (یاوری، ۱۳۹۳). با توجه به تکثر مفاهیم و به جهت ایجاد یک نقطه کانونی در پژوهش، در ادامه عمده تمرکز بر مفاهیم محوری یعنی حقوق نرم و شاخص‌ها در بستر حکمرانی معطوف خواهد شد و از مفاهیم موازی نظیر تنظیم‌گری و خطمشی‌گذاری صرف‌نظر می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در روش‌شناسی متعارف علوم اجتماعی، از نظر جهت‌گیری (بر حسب هدف)، توسعه‌ای، از نظر نوع داده و روش‌شناسی تجزیه و تحلیل داده‌ها، کیفی و از نظر ماهیت و روش، از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی با اتکا به «مطالعه موردی» است. روش تحقیق توصیفی (غیرآزمایشی)، شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آن‌ها، توصیف کردن شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است (سرمد و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۱). یکی از انواع پژوهش‌های توصیفی، بررسی موردی است. پژوهشگر مطالعه موردی به انتخاب یک «مورد» پرداخته و آن را از جنبه‌های بی‌شمار بررسی می‌کند. یک مورد می‌تواند هر چیزی باشد (هومن، ۱۳۸۵: ۱۵۱). این «مورد» می‌تواند یک «واحد» یا سیستم با حد و مرز مشخص و متشکل از عناصر و عوامل متعدد و مرتبط به هم باشد. هدف کلی در هر مطالعه موردی مشاهده تفصیلی ابعاد «مورد» تحت مطالعه و تفسیر مشاهده‌ها از دیدگاه کل‌گرا است. «مورد» چنان انتخاب می‌شود که نمایان‌کننده وضعیت یا حالت کلی تحت مطالعه، یا مثالی از پدیده(های) منظور نظر باشد که پژوهشگر می‌خواهد درباره آن(ها) به درک عمیقی دست یابد (سرمد و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۹). مورد مطالعه انتخاب شده در این پژوهش، حوزه حقوق بشر با تأکید بر شاخص قاچاق انسان است که تلاش می‌شود در چارچوب مسئله تعریف شده، از ابعاد مختلف بررسی شود.

تحلیل و یافته‌ها

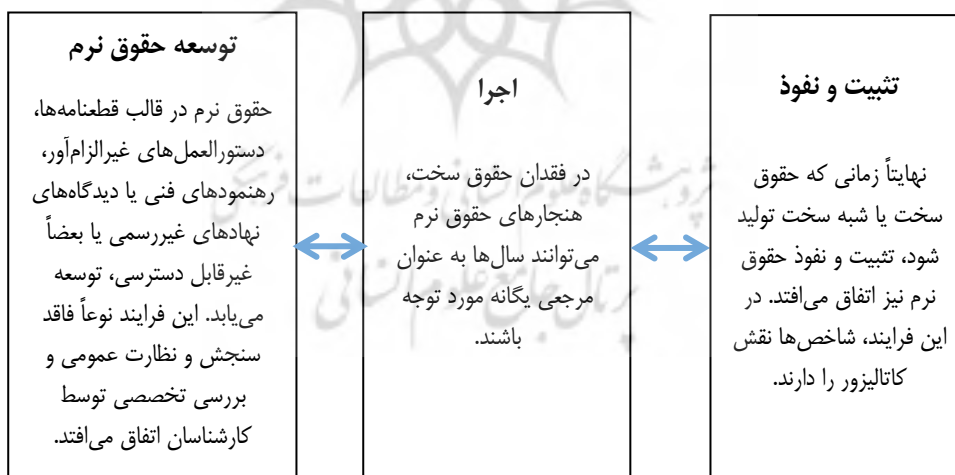
تبدیل حقوق نرم به اسناد الزام‌آور در اسناد حقوق بشری

حقوق نرم در قالب دستورالعمل‌های غیرالزام‌آور^۱، توصیه‌ها^۲، اعلامیه‌ها^۳، قطع‌نامه‌ها^۴ و نظایر آن، بخش مهمی از مقررات حقوقی در سطوح فراملی است. ردپای حقوق نرم را می‌توان در بسیاری از حوزه‌های حقوقی مانند حقوق بشر، حقوق مرتبط با فناوری، هوش مصنوعی، حوزه محیط‌زیست، حقوق تجارت و ... جستجو کرد.

بسیاری از نهادهای منطقه‌ای و جهانی، از جمله نهادهای حقوقی، به سمت تولید حجم قابل توجهی از هنجارهایی که ماهیت حقوق نرم دارند پیش رفته‌اند. کشورها از این استانداردها برای

1. Guidelines
2. Recommendations
3. Declarations
4. Resolutions

تنظیم‌گری مباحث مختلف به عنوان مثال، اقتصاد، تروریسم، خشونت و افراط‌گرایی، حقوق بشر و غیره استفاده می‌کنند. در گزارش سال ۲۰۱۹ گزارشگر ویژه سازمان ملل، هشدارهای زیادی درباره گسترش حقوق نرم در عرصه حقوق بشر داده شده است (گزارش مجمع عمومی سازمان ملل^۱، ۲۰۱۹). اما نکته‌ای که وجود دارد و حالت فراگیری به خود گرفته، تبدیل این حقوق نرم و اسناد مرتبط با آن به چارچوب‌های رسمی و قوانین الزام‌آور است. این فرایند پذیرش و بکارگیری حقوق نرم، گاه نه شفاف است و نه اجتناب از آن، برای خیلی از کشورها امکان‌پذیر است. از اول سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، سازمان ملل متحد و برخی از نهادهای مختلف جهانی و منطقه‌ای مانند FATF، در زمینه مسائل مختلف حقوق بشری، مبارزه با تروریسم و مانند آن به تولید هنجارهایی روی آورده‌اند که در حوزه اکوسیستم حقوق نرم جای می‌گیرد. برخی از این هنجارها توسط یک کشور، برخی توسط مجموعه‌ای از کشورها و حتی برخی توسط نهادهای غیردولتی طراحی می‌شوند. بعضاً در طراحی این هنجارها، کارشناسان حقوق بین‌الملل و کنشگران جامعه مدنی نیز حضور و نقش چندانی ندارند. اما نکته‌ای که وجود دارد آن است که اسناد حقوق نرم، وقتی در اسناد بین‌المللی، اسناد سازمان ملل یا سایر اسناد رسمی قرار می‌گیرند، به تدریج جنبه سخت پیدا می‌کنند. این امر می‌تواند به پیامدهای پیچیده‌ای منتهی شود؛ به خصوص اگر هنجارهای تعیین شده ضعیف یا متضمن منافع برخی گروه‌ها یا کشورها باشند (Dunoff et al., 2006; ECNL, 2020).



شکل ۲: فرایند تبدیل حقوق نرم به حقوق سخت در عرصه حقوق بشر (United Nation Human Rights, 2020)

^۱. General Assembly Report

در ادامه، فرایند تثبیت و نفوذ و سخت شدن حقوق نرم با بهره‌گیری از ظرفیت شاخص‌ها در قالب یک موردکاوی (شاخص قاچاق انسان) بیشتر تشریح می‌شود.

نقش شاخص‌ها در تثبیت هنجارهای نرم در حکمرانی

یکی از چالش‌های برنامه‌ها و اقدامات حقوقی نرم در عرصه‌های ملی و بین‌المللی، فقدان ضمانت‌های اجرایی و قدرت ایجاد تنبیه و تحریم است. حقوق نرم به تنهایی نمی‌تواند مشارکت کشورها را جلب کند و آن‌ها را به همراهی وادار کند. به بیان دیگر، یکی از چالش‌های جدی در عرصه بین‌المللی، چالش «پایبندی»^۱ در کنشگران است. موضوع ایجاد «تعهد» و «پایبندی» همواره یکی از مسائل اصلی حوزه حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و مدیریت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی بوده است (Johnson, 2003). واقعیت آن است که به‌جز در مواردی اندک، دست حوزه‌های حقوق بین‌الملل، از ابزارهایی که بتواند تبعیت و پایبندی ایجاد کند خالی بوده است یا لاقلاً آن که کارایی خیلی از ابزارها اندک است یا کاهش یافته است. حتی با فرض وجود کارایی، بکارگیری ابزارهای سخت‌تر، پرهزینه بوده و همیشه نیز نمی‌توان آن‌ها را بکارگرفت. در نتیجه چالش «تبعیت و پایبندی» و همکاری و همراهی کشورها در عرصه بین‌الملل باقی می‌ماند.

برای حل چالش فوق، ابزار قدرتمندی در کنار حقوق نرم قرار گرفته است تا ضعف و خلأ توصیه‌ای بودن حقوق نرم را جبران کند. این ابزار، ابزار شاخص^۲ است. شاخص‌ها کمک می‌کنند تا گفتمان‌های حقوقی، با زبانی شفاف و عینی منتقل شوند و در نتیجه پاسخگویی افزایش یابد؛ به عنوان نمونه می‌توان نظیر حق سلامت می‌تواند از طریق شاخص‌هایی مانند درصد واکسیناسیون کودکان زیر پنج سال معرفی و اندازه‌گیری شود. داده‌های آماری (که شکل بسط‌یافته شاخص‌ها هستند)، اطلاعات دقیق‌تر و واضح‌تری را جمع‌آوری و گزارش می‌کنند که باعث می‌شوند بسیاری از مقاصد حقوقی ساده‌سازی و سازماندهی شوند. به بیان دیگر، بسیاری از گزاره‌های هنجاری درباره عدالت، انصاف و حق را در قالب الزاماتی دقیق و همراه با زبان سنجش و اندازه‌گیری بیان می‌کند. پیش از ادامه این بحث، لازم است درباره ظرفیت‌های موجود در حقوق نرم و شاخص‌ها که امکان همگرایی متقابل آن‌ها را فراهم می‌آورد مطالبی ذکر شود. تاکنون از این منظر به همگرایی این دو حوزه نگریسته نشده است.

1 . Adherence
2 . indicators

نظائر حقوق نرم و شاخص‌ها

در حوزه‌های رشته‌ای مختلف، دانش‌هایی ساخته و پرورده می‌شوند که گاه به دلیل وجود مرزهای بین‌رشته‌ای، محتوای آن‌ها بر یکدیگر مکتوم مانده و دلالت‌های آن‌ها بر یکدیگر عرضه نمی‌شود. با توجه به آن که بخش قابل توجهی از نوآوری در مرزهای بین‌رشته‌ای اتفاق می‌افتد و نه درون قلمروهای رشته‌ای؛ کشف و شناسایی قلمروهای موجود در سایر رشته‌ها، نقش به‌سزایی در نوآوری و استفاده از دلالت‌ها و ظرفیت‌های موازی ایجاد خواهد کرد (دانائی‌فرد، ۱۳۹۵؛ Blackwell, et al. 2010). در این پژوهش، دو حوزه حقوق نرم، از خاستگاه رشته حقوق، و شاخص‌ها از حوزه علوم مدیریت و خطمشی‌گذاری (و البته دارای گستره‌ای در چندین رشته) به لحاظ ماهیت مطرح و مقایسه خواهند شد و وجوه شباهت آن‌ها برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های یکدیگر در جدول شماره ۳ از منظر معیارهای ضمانت اجرا، فرایند اجرا، الزام‌آور بودن، کانون محوری اجرا، هزینه پیاده‌سازی و نوع همکاری موجودیت‌ها مقایسه شده‌اند.

جدول ۳: شباهت‌های فناوری شاخص‌ها و حقوق نرم

محور	شاخص‌ها	حقوق نرم
ضمانت اجرا	آبرو و اعتبار کشورها، خطمشی‌گذاران و سایر کنشگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و پشتیبانی برای اجرای مؤثر مفاد شاخص می‌سازد (Kelley & Simmons, 2015).	ضمانت اجرا در آن، قوه قاهره حاصل از قانون یا دولت نیست و بیشتر حس التزام درونی است. ضمانت اجرا در آن، مکمل ضمانت‌های حقوقی [سخت] است (Panther, 1999).
فرایند اجرا	بی‌نیاز بودن از فرایند سلسله‌مراتبی برای فرمان و سپس اجرا، بی‌نیاز از تشکیلات سلسله‌مراتبی برای اجرا	عدم رعایت تشریفات قانونی برای تصویب و نداشتن مسئولیت حقوقی در فرض نقض تعهد (شیروی و وکیلی‌مقدم، ۱۳۹۲)
الزام‌آور بودن	غیرالزام‌آور و مبتنی بر یک سیستم خودمدیریتی به جای دستوردهی (Merry, 2015)	گونه‌ای از توافقات خودالزام و عدم ارجاع به دادگاه در صورت نقض اجرا (Scott & Stephan, 2004)
کانون محوری اجرا	مبتنی بر سازوکار دولت از راه دور به جای دولت متمرکز، اعمال قدرت ورای کشورها با یا بدون مداخله دولت‌ها (Miller & Nikolas, 2008)	مبتنی بر نظریه تمرکززدایی حقوقی و انحصاری نبودن قانونگذار (Juurikkala, 2009)
هزینه پیاده‌سازی	کاهش هزینه اجرا به دلیل بی‌نیازی از بوروکراسی اداری پیچیده	کاهش هزینه ایجاد اجماع، وضع قانون و اجرای توافق
نوع همکاری موجودیت‌ها	همکاری خودانگیخته و داوطلبانه	همکاری خودانگیخته و مبتنی بر توافق طرفینی

منبع: یافته‌های پژوهش

ترجمان حقوق نرم به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری و ایجاد پیامدهای سخت

تبدیل بسیاری از ایده‌ها و برنامه‌ها به زبان معیارها و سپس اندازه‌گیری معیارها، اصطلاحاً عملیاتی‌سازی^۱ گفته می‌شود که بخش مهمی از فرایند شاخص‌سازی است. شاخص‌ها اساساً یک نظام کمی برای اندازه‌گیری رفتار و در نتیجه، سنجش میزان تبعیت و پایبندی افراد، نهادها، کشورها و ... هستند. طراحی شاخص‌ها و تبدیل حقوق نرم به شاخص‌ها، نقش مهمی در اجرایی شدن حقوق نرم و ارتقای عدالت جهانی دارد و باعث کاربردی شدن، قاعده‌مندشدن و مشروعیت یافتن برنامه‌های بین‌المللی می‌شود (Merry, 2015). در زیر فرایند ترجمان حقوق نرم به

۱- ضمانت‌بخشی و مشروعیت دادن به حقوق نرم (اعم از اهداف و برنامه‌های سازمان‌های شاخص‌های کمی و پیامدهای آن نشان داده می‌شود: بین‌المللی، بیانیه‌ها و مانند آن): همان گونه که اشاره شد یکی از چالش‌های حقوق نرم و بسیاری از اسناد بین‌المللی، نبود ضمانت اجرا برای پایبندی کشورها و سایر بازیگران این حوزه است. شناسایی این چالش در هر کدام از حوزه‌ها باعث می‌شود مکمل‌هایی برای حقوق نرم در نظر گرفته شود.

۲- ترجمان حقوق نرم به زبان شاخص‌ها: برای تضمین اجرا، اسناد و بیانیه‌های حقوقی به سمت عملیاتی شدن در قالب شاخص‌ها، استانداردها و معیارهای مشخص و قابل اندازه‌گیری پیش می‌روند.

۳- معرفی و ترویج شاخص‌ها بین کشورها یا سایر کنشگران: شاخص‌های بین‌المللی، که بازنمایی حقوق نرم هستند، از طریق وبسایت‌های نهادهای ترویج‌دهنده یا مشاوره کارشناسان آن‌ها و یا تبلیغات معرفی می‌شوند و وضعیت کشورها در آن‌ها اندازه‌گیری و گزارش می‌شود.

۴- تلاش کشورها برای بهبود جایگاه خود در هر کدام از معیارها: بسته به وضعیت شاخص‌ها، معیارها و استانداردهای معرفی شده، جایگاه کشورها مشخص شده و سالیانه رتبه و جایگاه کشورها مورد اندازه‌گیری مجدد قرار گرفته و گزارش می‌شود. عدم توجه به شاخص‌ها به پای عملکرد مسئولین کشورها نوشته می‌شود و این امر فشارهای آبرویی ایجاد کرده، باعث شرمگین شدن آن‌ها شده (Kelley & Simmons: 2015) و به دلایلی که بی‌کفایتی یا مانند آن خوانده می‌شود نسبت داده می‌شود. در نتیجه مسئولین کشورها برای حفظ جایگاه خود، تلاش می‌کنند استانداردها و شاخص‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق نرم را به عنوان بخشی از برنامه‌های خود قرار داده یا در جهت بهبود رتبه، به اصلاح یا وضع خط‌مشی‌ها و قوانین پردازند.

۵- مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی کنشگران: در نتیجه نظام رتبه‌بندی یا درجه‌بندی کشورها،

1 . Operationalization

انتظارات نهادهای بین‌المللی یا پروژه‌های حقوقی فراملی واضح‌تر شده و کشورها و کنشگران تلاش می‌کنند با پیاده‌سازی آن، جایگاه بهتری کسب کنند. در نتیجه این امر، میزان مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بین رهبران ملی، مسئولین دولتی و سایر ذیربطان بیشتر می‌شود. این امر همان ایجاد پایبندی در عرصه بین‌المللی است و از زاویه‌ای دیگر، شاخص‌ها می‌تواند ابزار اندازه‌گیری میزان تبعیت و پایبندی در کشورها نیز باشد.

۶- تبدیل گفتمان حقوقی به یک موضوع تکنوکراتیک و ورود آن به حوزه‌های اقتصادی، خطمشی‌گذاری و حکمرانی: این چیدمان باعث یک تغییر شگرف در سیستم‌های حقوقی شده است که در نتیجه آن، گفتمان‌های حقوقی (که همگی چشم‌انداز عدالت و حقوق دارند) به قالب‌هایی فنی و عقلایی مبتنی بر زبان رشته‌هایی نظیر اقتصاد، مدیریت و خطمشی‌گذاری در می‌آیند و باعث معنابخشی به هنجارهای بین‌المللی می‌شوند که در نتیجه، مرزهای ملی و تقسیم‌بندی‌های رشته‌ای را در می‌نوردند. گذار از هنجارهای عدالت‌محور به مجموعه‌ای از شاخص‌های عقلایی و فنی، پیوندی را از حوزه رشته‌ای حقوق با عرصه‌هایی دیگر نظیر برنامه‌ریزی توسعه، اقتصاد و خطمشی‌گذاری ایجاد می‌کند.

فرایند فوق باعث ایجاد پیامدهای سخت برای حقوق نرم خواهد شد. نظام شاخص‌سازی و تبدیل حقوق نرم به شاخص‌ها، باعث افزایش برندگی و به تعبیر برخی افزایش قدرت اشتعال حقوق نرم می‌گردد (Merry, 2015) (مری، ۲۰۱۵) زیرا قدرت اعمال و اجرای آن را بالا می‌برد. اما در عین حال باید توجه کرد که باعث گونه‌ای از تقلیل‌گرایی در بیان اهداف مبتنی بر عدالت و ارزش‌های بنیادی گفتمان‌های حقوقی نیز می‌شود. شاخص‌ها از طریق زیر، میزان قدرت و برندگی حقوق نرم را بیشتر می‌کنند و پیامدهای سخت‌تری برای آن ایجاد می‌کنند:

۱- شاخص‌ها، حقوق نرم را از طریق استفاده از معیارها و واژگان قابل اندازه‌گیری و تغییر در تعابیر هنجارهای حقوقی، سخت می‌کند. آن‌ها، بار حقوقی را در مناسبات و روابط بین‌المللی از طریق افزایش ویژگی دقت یا صراحت^۱ (Shaffer & Pollack, 2010: 714) بالا می‌برند.

۲- شاخص‌ها، روایی آماری مدل‌های حقوقی را بالا می‌برند. به عنوان مثال، شاخص توسعه انسانی که کشورها را بر اساس توسعه انسانی رتبه‌بندی می‌کند باعث شد تا رویکرد «قابلیت‌محوری» به توسعه توجه زیادی را به خود جلب کند. این شاخص، به جای اندازه‌گیری تولید ناخالص ملی سرانه، شاخص جدید سلامت و تحصیلات را نیز اضافه کرد و بر میزان اقبال و پذیرش آن اثر گذاشت.

¹ Precision

۳- شاخص‌ها شیوه‌های اندازه‌گیری پایبندی به میثاق‌ها و توافقنامه‌ها را تغییر می‌دهند. میزان پایبندی کشورها هم به شکلی دقیق‌تر تعریف می‌شود و هم میزان آن در گذر زمان اندازه‌گیری و سنجیده می‌شود. از سوی دیگر، شواهد پایبندی به شکل دقیق‌تری جمع‌آوری و گزارش می‌شود.

۴- استفاده از فناوری شاخص‌ها در کنار حقوق نرم، پایبندی به آن را تسهیل می‌کند. استفاده از داده‌های کمی، باعث می‌شود عملکرد در حوزه آن شاخص به شیوه‌ای کمی و عینی فهمیده شود (Merry, 2015).

یک مورد مطالعه: تبدیل هنجارهای حقوق بشری به ابزارهای سخت از طریق شاخص‌ها

حقوق بشر همواره موضوعی پیچیده بوده است و بر سر تعریف و چستی آن اختلاف‌هایی وجود داشته است. مسائل حقوق بشری نیز نیازمند شاخص‌هایی است که به راحتی قابلیت اندازه‌گیری داشته باشند. این که درون یک حوزه چه چیزی اندازه‌گیری شود و چه چیزی اندازه‌گیری نشود، خود موضوعی دیگر است. اصولاً ذهن افراد در مواجهه با پدیده‌هایی که قابلیت اندازه‌گیری دارد بهتر اقناع می‌شود (Latour, 1987). از همین رو است که بسیاری از مفاهیم انتزاعی و کیفی، به قاموس اندازه‌گیری کمی و عددی در می‌آیند تا هم ملموس و قابل فهم شوند و هم امکان مدیریت و کنترل آن وجود داشته باشد. بسیاری از شاخص‌های حوزه حقوق بشر مانند شاخص‌های حوزه سلامت عمومی و توسعه، نیازمند سنجه‌هایی هستند که به راحتی قابل اندازه‌گیری باشند. بنابراین در فرایند ترجمه مفاهیم حقوق بشری به زبان شاخص‌ها یا نشانگرها، معنای آن‌ها از قلمروهای معنایی گسترده‌ای که در ورای این موضوعات قرار دارد (نظیر عدالت و حق) به حوزه‌هایی که بیشتر با مفاهیم توسعه، مدیریت، مسائل مالی و سلامت عمومی منطبق هستند تغییر می‌کند. این ترجمان باعث تخصصی‌شدن و وضوحیت مضامین حوزه حقوق بشر می‌شود و باعث پیوند حقوق بشر با سایر قلمروها خواهد شد. طی این فرایند، شاخص‌ها، مجدداً حقوق بشر را تفسیر و معنا می‌کنند!

برای تدقیق موضوع، شاخص قاچاق انسان، به عنوان یک مثال عینی مورد بررسی می‌گیرد تا نشان داده شود چگونه ابزارهای نرم، به این حوزه موضوعی، قدرت سخت داده و توان اثرگذاری آن را مضاعف می‌کنند.

شاخص قاچاق انسان

شاخص قاچاق انسان^۱، طراحی شده توسط وزارت امور خارجه آمریکا، یک مثال ملموس از تبدیل

1. The Trafficking in Person Report (TIP)

موضوعات عمومی در حقوق به مجموعه‌ای از نشان‌گرهای خاص و کمی است. قاچاق انسان عبارت است از تجارت انسان یا ارگان‌های انسانی به هر هدفی. شاخص قاچاق انسان به منظور مقابله با استثمار نیروی کار یا استثمار جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (بنافی، ۱۳۹۹).

در سال ۲۰۰۰، کنگره آمریکا قانون حمایت از قربانیان قاچاق انسان^۱ را تصویب کرد؛ قانونی که به موجب آن کشورها را ملزم می‌کرد برای کاهش قاچاق انسان تلاش کنند. به موازات این قانون کنگره، وزارت امور خارجه آمریکا موظف شد تا گزارش قاچاق انسان را به منظور مقابله با قاچاق منتشر کند. این گزارش از سال ۲۰۰۱ به صورت سالیانه منتشر شده است. وزارت خارجه آمریکا ۱۷۵ کشور را در یک مقیاس سه سطحی^۲، بر اساس مبارزه با قاچاق درجه‌بندی می‌کند.

این سه سطح عبارتند از:

سطح ۱: بهترین وضعیت

سطح ۲: وضعیت متوسط، بیشتر کشورها در این سطح قرار دارند.

سطح ۳: بدترین وضعیت.

در سال ۲۰۰۴ یک «لیست تحت کنترل» به سطوح فوق اضافه شد، که اغلب با عنوان «سطح ۲.۵» شناخته می‌شود، و کشورهایی درون این لیست قرار گرفتند. کشورهایی که تحت لیست کنترل بوده یا در سطح ۳ قرار دارند، توسط وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا به عنوان کشورهایی شناخته می‌شوند که مشکل جدی در زمینه مشکل قاچاق انسان داشته‌اند (Merry, 2015).

قانون حمایت از قربانیان قاچاق انسان در اصل، راهبرد ایالات متحده آمریکا جهت تشویق کشورها برای جلوگیری از ارسال قربانیان قاچاق انسان به آمریکا بود. تصویب این قانون، با احیای قانون خشونت علیه زنان^۳ به منظور مبارزه با خشونت خانگی و تجاوز جنسی همزمان شد. افزون بر این گزارش، دفتر مقابله با قاچاق انسان، به تأمین مالی بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد ضد قاچاق اقدام کرد. نکته‌ای که وجود دارد آن است که این دولت ایالات متحده آمریکا بود که تعیین کرد چه اقداماتی، جزء اقدامات خوب برای کنترل قاچاق انسان محسوب می‌شوند و این اقدامات را به عنوان استانداردهایی برای قضاوت درباره رفتار دیگر کشورها تعیین کرد (Merry, 2015). گزارش سال‌های اخیر قاچاق انسان، در تعریف قاچاق و استانداردهای آن، به پروتکل ضد قاچاق سازمان ملل، پروتکل پالرمو و استانداردهای ایالات متحده استناد می‌کند

1. The Trafficking Victims Protection Act (TVPA)

2. Tier

3. Violence against Women Act

که بعضاً با تعریف اولیه آن در قانون حمایت از قربانیان قاچاق انسان متفاوت است (Gallagher, 2011: 16).

شاخص قاچاق انسان، به تدریج توسعه یافته و گروه‌های حمایتی بیشتری را در زیر چتر خود جمع کرده است. دغدغه اولیه این گزارش، حمایت از زنان در برابر کار جنسی بوده است؛ پس از آن به تدریج بر اشکالی از کار اجباری تمرکز کرده و پس از آن استخدام کودکان به عنوان سرباز را مورد توجه قرار داده است. در دوره ریاست‌جمهوری بوش طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ به شکل جدی‌تر بر مقابله روسپیگری تأکید کرد و هر سازمانی را که موضعی در برابر روسپیگری اتخاذ نمی‌کرد از ارائه حمایت مالی محروم می‌کرد. از آن سال تاکنون، این شاخص و چارچوب پشتیبان آن، مکرراً تغییر کرده است و در دوره‌هایی موضوع مقابله با خشونت علیه زنان را نیز مورد توجه قرار داده است. در این شاخص، به جای مداخله مستقیم برای کنترل قاچاق انسان، کشورها بر اساس عملکردشان ارزیابی شده و مبتنی بر فعالیتهایی که در زمینه عدالت کیفری انجام داده‌اند رتبه‌بندی و به عبارت دقیق‌تر درجه‌بندی می‌شوند و در صورتی که همکاری مناسبی را در اجرای آن نداشته باشند، مورد تحریم واقع می‌شوند (Merry, 2015).

اما نکته مهم آن است که این شاخص، ابزاری برای فشار بر کشورهای بی‌بده که به شکل مناسبی آن را پیاده نکرده‌اند و به طور خاص در حوزه مبارزه با روسپیگری، استثمار کارگران و ... عملکردی قوی نداشته‌اند. مدل مبنایی این نظام تحریم برگرفته از خط‌مشی بین‌المللی کنترل مواد مخدر ایالات متحده آمریکا^۱ بوده است که طی آن، کنگره، رئیس‌جمهور را ملزم کرد تا کشورهای صادرکننده مواد مخدر که ایالات متحده آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌دهند تحت فشار قرار دهد. بر این اساس، طبق اطلاعات حاصله از این کشورها، دولت ایالات متحده ملزم شد تا در نهادهای چندجانبه مانند بانک جهانی و بانک‌های توسعه منطقه‌ای، رأی علیه آن کشورها صادر کند و کمک‌های مالی ایالات متحده به آن‌ها را قطع کند (Friman, 2010: 77). یعنی کشورها بر اساس میزان همکاری با ایالات متحده آمریکا، تحت فشار قرار می‌گیرند. این سیستم رتبه‌بندی و درجه‌بندی را ایالات متحده آمریکا از دهه ۸۰ میلادی راه‌اندازی کرد و میزان همکاری خارجی کشورها را مبنای این سیستم قرار داد (Friman, 2010: 78-86)، رویکردی که در شاخص قاچاق انسان نیز مورد استفاده قرار گرفت.

سؤالی که وجود دارد آن است که چگونه این استانداردهای مبهم (مجموعه‌ای از گزاره‌های حقوقی) مبنای رتبه‌بندی کشورها قرار گرفته‌اند؟ پاسخ آن است که با تبدیل این گزاره‌های حقوقی به زبان شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری و سپس جمع‌آوری اطلاعات در هر کدام از

زیرشاخص‌ها، رفتار کشورها بررسی و ارزیابی می‌شود. عمده تمرکز گزارش بر داده‌های کمی مرتبط با قربانیان، تعقیب‌های قضایی، خشونت علیه زنان، استفاده از کودکان سربازان و قوانین وضع شده علیه آن‌ها است. وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا، این اطلاعات را بر اساس تلاش افسران سیاسی فعال در سفارتخانه‌ها و همچنین به طور مستقیم از سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها) به دست می‌آورد. نمایندگان و سفرای آمریکا در سفارتخانه‌ها از دولت‌ها می‌خواهند تا اطلاعات مربوط را ارائه کنند. این اطلاعات به واشینگتن ارسال می‌شود و تصمیم نهایی در مورد رتبه‌بندی در آن جا اتخاذ می‌شود (Merry, 2015).

واقعیت موضوع آن است که قرار گرفتن در هر کدام از سطوح رتبه‌بندی به میزان پایبندی دولت‌ها به حداقل استانداردهای قانون حمایت از قربانیان قاچاق انسان بستگی دارد؛ یعنی قرار گرفتن در هر کدام از سطوح، به تلاش دولت‌ها در پیروی از استانداردهای مدنظر آمریکا بستگی دارد تا به اندازه و حجم مشکل در یک کشور (US Department of State, 2021). بر اساس متن گزارش‌های قاچاق سالیانه، برای رتبه‌بندی، این موارد مدنظر قرار داده می‌شود: وضع قوانین ضدقاچاق انسان، اجرای این قوانین از طریق تحت تعقیب قرار دادن، حمایت از قربانیان و ارائه خدمات به آن‌ها، عدم تضييع حق قربانیان و حفظ کرامت و رفاه آن‌ها، توسعه سیستم‌های شناسایی قربانیان، وضع مجازات‌های جزایی بر قاچاق‌کنندگان، کنترل اقداماتی که منجر به مهاجرت اجباری نیروی کار می‌شود، توسعه همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد برای ارائه خدمات به قربانیان در زمینه‌هایی مانند سلامت و مشاوره (US Department of State, 2021: 51-52). کشورها به این نظام رتبه‌بندی واکنش نشان داده‌اند و در پی وضع قوانین یا اقدامات اصلاحی (طبق استانداردهای قانون آمریکایی حمایت از قربانیان قاچاق) برمی‌آیند؛ مثلاً هندوستان که در سال‌های پیش در سطح ۳ (پست تحت کنترل) بود، با مجموعه‌ای از اقدامات اصلاحی به سطح ۲ رسید.

در گزارش سال ۲۰۲۱ بر سیاق گزارش‌های پیشین، جداولی آماری وجود دارد که در آن، به تفکیک تعداد تعقیب‌ها، محکومیت‌ها و قربانیان شناسایی شده گزارش شده است و تعداد قوانین و مقرراتی که در سطح جهان (به تفکیک منطقه) در جهت مقابله با قاچاق انسان اصلاح یا وضع شده را نشان می‌دهد (US Department of State, 2021: 60-73). بنابراین، گزارش قاچاق انسان به صورت گسترده متکی بر اطلاعات و داده‌های آماری (به جای اطلاعات کیفی مانند ماهیت و تأثیر حمایت از قربانیان) است. وارن^۱ (۲۰۱۰) معتقد است تفکیک آمار قربانیان قاچاق از نیروهای کار مهاجر و افرادی که داوطلبانه برای فعالیت‌های روسپیگرانه یا دیگر انواع اقدامات

1. Warren

استثمارى جابجا مى‌شوند دشوار است و آمار مربوطه به میزان زیادى مورد مناقشه است. اطلاعاتى که در مورد فعاليت‌هاى غيرقانونى وجود دارد به میزان زيادى مملو از ابهام است. عمده تمرکز گزارش بر بخش‌هاى است که قابل اندازه‌گيرى باشد؛ مانند: قوانين وضع شده، تعداد آراى محکوميت، تعداد آموزش‌هاى ارائه شده، تعداد پناهگاه‌ها، تعداد پايگاه‌هاى پليس ويژه و مانند آن و به شاخص‌هاى غيرقابل اندازه‌گيرى مانند كيفيت زندگى قربانيان يا جوامع درگير فقر که قربانيان از آن قاچاق مى‌شوند توجهى ندارد. اما در مجموع، اين گزاره‌هاى حقوقى به زبان عينى و مقدارى ترجمه شده و کشورها در سطوحى رتبه‌بندى مى‌شوند که در نهايت تعبير به «واقعيت وضعيت قاچاق» در هر کشور مى‌شود. در عمل، آنچه کتمان مى‌شود آن است که در رتبه‌بندى «پای سیاست نیز در میان است». تصميمات نهاى در مورد رتبه‌بندى کشورها، نه در سفارتخانه‌ها؛ بلکه در وزارت خارجه ايالات متحده آمريکا اتخاذ مى‌شود. کشورهاى که ايالات متحده آمريکا با آن‌ها مشکل سياسى دارد نظير کوبا، ايران، کره شمالى در سطح ۳ يا ليست سپاه قرار مى‌گيرند؛ اما کشورى مانند عربستان سعودى که متحد آمريکا شناخته مى‌شود در سطح ۲ قرار گرفته است. کشورهاى که در ارائه اطلاعات همکارى مناسب نداشته باشند، به رتبه‌اى پايين تر تنزل داده مى‌شوند (Merry, 2015 ; US Department of State, 2021).

اگر چه شاخص قاچاق انسان، در ظاهر، برنامه دولت ايالات متحده براى حمايت از قربانى و ممانعت از قاچاق طراحى شده، ولى در اصل بر تلاش‌ها براى اعمال قانون و انجام تعقيب متمرکز است. عمده تمرکز گزارش بر اين استانداردها بوده و رتبه‌بندى کشورها بر مبنای آن صورت گرفته است. در واقع اين گزارش به جای اندازه‌گيرى اثربخشى اقدامات کشورها در ريشه‌کنى قاچاق و حمايت از قربانيان، میزان همکارى با ايالات متحده آمريکا را مى‌سنجد و به خود موضوع قاچاق توجه کمى دارد. در واقع پيش‌فرض اين گزارش آن است که قاچاق توسط جرائم سازمان‌يافته اتفاق مى‌افتد و تعقيب قاچاق توسط دولت‌ها منجر به ريشه‌کنى آن مى‌شود و در نتيجه راهکارى که ارائه مى‌دهد در حوزه عدالت كيفرى است. در حالى که احتمالات و نظريه‌هاى رقيبى را نیز مى‌توان مطرح کرد: یک گزینه بدیل آن است که قاچاق نتيجه شرايط زندگى سخت زنان و افراد در جوامع است که حاضرند خود را در موقعيت‌هاى ديگر قرار دهند. راهکار اين موضوع در حوزه عدالت و مديریت اقتصادى تعريف مى‌شود.

نظريه بدیل ديگر آن است که قاچاق نتيجه نابرابرى اقتصاد جهانى است که افراد را تشويق يا وادار مى‌کند براى رسيدن به یک وضعيت بهتر جابجا شوند. گزارش قاچاق انسان، بيشتر بر نقش جرائم سازمان‌يافته و قاچاقچيان تمرکز دارد و مى‌خواهد فعاليت‌هاى آن‌ها را جرم‌انگارى کند، به جای آن که به رفع آسيب از قربانيان بالقوه قاچاق اقدام کرده يا شرايط زندگى مناسبى براى

آن‌ها فراهم کند. این رویکرد آمریکا، متمرکز بر مقابله با قاچاق سخت است و نه برطرف کردن زمینه‌های قاچاق که جنبه حقوق بشری دارد. به عبارت دیگر، شاخص، میزان انطباق با مسائل حقوق بشری قربانیان را مورد توجه قرار نمی‌دهد؛ و این بر خلاف چیزی است که در سیستم سازمان ملل مورد تأکید است (Merry, 2018)؛ اما این برنامه وزارت خارجه آمریکا توانسته با اتکا به نظام رتبه‌بندی شاخص‌ها، بیش از برنامه‌های سازمان ملل، توجه و همکاری کشورها را جلب کند.

بحث و نتیجه‌گیری

شکل جدید نظام حکمرانی جهانی، همراه با اقبال به اشکال جدیدی از رویکردها و ابزارها بوده است. گذار از دولت‌محوری به حکمرانی زمینه‌ای ایجاد کرده تا رویکردهای هنجارگذاری حقوقی که با نام حقوق سخت شناخته می‌شوند به سمت حقوق نرم سوق پیدا کنند. حقوق نرم، برای تثبیت و داشتن ضمانت اجرا، از ابزارهایی بهره برده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها ابزار شاخص‌ها بوده است. در این پژوهش، با بررسی حوزه حقوق بشر و ابعادی از گزارش قاچاق انسان، نشان داده شد که چگونه همگرایی حوزه حقوق نرم و شاخص‌ها، برای کشورها پیامدهای سخت ایجاد کرده و یک موضوع حقوقی، وارد عرصه‌هایی نظیر خط‌مشی‌گذاری، مدیریت، اقتصاد و مانند آن شده است. در ادامه چند رهنمود خط‌مشی‌ای (سیاستی) بیان می‌شود.

ایران و شاخص قاچاق انسان

اگر چه گزارش قاچاق انسان در ظاهر گزارشی معمولی است، ولی مروری بر ۲۰ سال تلاش برای ارتقای این گزارش توسط دولت ایالات متحده آمریکا، درس آموزی‌هایی را برای «دانش‌کشورداری» با تکیه بر حقوق نرم و شاخص‌ها دارد. از جمله آن که چگونه چنین گزارشی، با پافشاری و پیگیری و ارتقا، آن قدر در کانون توجه قرار می‌گیرد که بسیاری از معادلات سیاسی و سیاستی را در حوزه حقوق بشر در اقصی‌نقاط دنیا تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آن چه از مجموع شواهد به نظر می‌رسد آن است که تاکنون مواجهه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران با شاخص قاچاق انسان، بیشتر مواجهه‌ای از جنس «محکوم کردن» و «نپذیرفتن» این شاخص بوده است. با توجه به آن که این گزارش توسط وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا تهیه می‌شود، ایران تمایل اندکی برای اظهارنظر و ورود به آن داشته است، ولی معمولاً سالیانه و در هنگام انتشار گزارش، سخنگوی وزارت امور خارجه کشور یا یکی از مقامات عالی، به آن واکنش نشان داده است.

با این حال، شواهد امر نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران هم در حوزه وضع قانون جدید و جرم‌انگاری قاچاق انسان، هم تولید داده و آمار و هم همکاری با سایر کشورها یا تلاش برای عضویت در معاهدات دوجانبه یا بین‌المللی فعالیت داشته است و علیرغم واکنش منفی یا بی‌توجهی به گزارش قاچاق انسان، در حال هم‌نوایی و همراهی نرم با این موضوع است. بنابراین به نظر می‌رسد شاخص قاچاق انسان ابزاری قوی و هوشمندانه است که باید برای مواجهه با آن نیز، اقدامات هوشمندانه‌ای طراحی شود. در ادامه نکاتی برای جمع‌بندی بیان می‌شود:

۱- در طراحی بسیاری از اقدامات بین‌المللی، حضور، مشارکت و اجماع بسیاری از نهادها و کشورها ضروری است تا آن اقدام مورد پذیرش قرار گیرد و مطاع باشد. اما شاخص قاچاق انسان، بدون مشارکت دیگر کشورها طراحی و اعمال شده است. این گزارش، ابزاری یک‌جانبه است و دیگر کشورها در فرایند ساخت آن حضور و نقشی ندارند؛ اما به پشتوانه حمایت‌های ایالات متحده آمریکا و قدرتی که این شاخص در تحت تأثیر قرار دادن وجهه و آبروی کشورها و ایجاد فشار اجتماعی داشته (Kelly & Simmons, 2015) به یک ابزار فشار یک‌جانبه تبدیل شده است؛ طوری که واکنش بسیاری از کشورها را برانگیخته است. در سال ۲۰۲۰، ایوانیکا ترامپ ۱۰۰ میلیون دلار را (به غیر از کمک‌هایی که قبلاً به دولت‌ها و افراد صورت گرفته) برای مبارزه با قاچاق انسان به عنوان گرن‌ت در نظر گرفته است.

۲- شاخص قاچاق انسان، سیستم رتبه‌بندی ساده‌ای دارد و در مقایسه با برخی دیگر از شاخص‌های بین‌المللی نظیر شاخص سهولت انجام کسب‌وکار، پیچیده نیست. این سیستم با نظام حمایت‌ها (پاداش‌ها) و تنبیهات آمریکا پشتیبانی می‌شود. کشورهایی که حداقل معیارها و استانداردهای مقابله با قاچاق انسان را اجرا نکرده و تلاشی در این زمینه نمی‌کنند، کمک‌های خارجی غیر بازرگانی و غیر انسان دوستانه دریافت نمی‌کنند. همچنین پس از انتشار گزارش سال ۲۰۱۷، کشورهای نظیر کره شمالی، اریتره، روسیه و سوریه، که پیشتر در فهرست مربوطه قرار داشتند، با محدودیت‌های تازه‌ای، از جمله در زمینه مسائل آموزشی و مبادلات فرهنگی با ایالات متحده، روبه‌رو شدند. دولت ترامپ از مدیر اجرایی آمریکایی صندوق بین‌المللی پول و دیگر آمریکایی‌هایی که در بانک‌های توسعه چندجانبه مدیر اجرایی هستند، خواسته است تا به دنبال انتشار گزارش قاچاق انسان، در سال مالی ۲۰۱۸ علیه تمدید وام یا ارائه دیگر کمک‌ها به ایران، روسیه و کره شمالی رای دهند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶). بنابراین این شاخص، علیرغم یک سیستم محاسبه در ظاهر ساده، به عنوان یک ابزار نرم، توانسته پیامدهای

سختی را برای کشورها ایجاد کند.

۳- کشورها به فشار اجتماعی ایجاد شده واکنش نشان می‌دهند (حمیدی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸) و در پی تغییرات اصلاحی در حوزه جرم‌انگاری، تغییر قوانین، اصلاح ساختارها و نظایر آن برمی‌آیند (Kelly, 2017: 1-48). در کشور ما نیز، افزون بر واکنش‌های مسئولین دولتی و فعالان غیردولتی، اقداماتی در زمینه اصلاح قوانین و جرم‌انگاری، عضویت در معاهدات بین‌المللی یا همکاری‌های بین‌المللی، تولید آمار و داده و نظایر آن در پاسخ به گزارش‌های سالیانه قاچاق انسان اتفاق افتاده (بنافی، ۱۳۹۹: ۲۱۲-۱۷۱) که نشان می‌دهد نظام حکمرانی کشور، به طور مستقیم و غیر مستقیم نسبت به این گزارش واکنش‌هایی نشان داده است.

نظام حکمرانی کشور در مواجهه با ابزارهای نرم

از مجموع آن چه گفته شد، نتایج و رهنمودهایی را برای مواجهه هوشمندانه و آگاهانه با حوزه ابزارهای نرم برای نظام حکمرانی کشور و در تعامل با نهادها، سازمان‌ها و ابزارهای بین‌المللی می‌توان استفاده کرد:

- ۱- نقش سنتی تعریف‌شده برای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در تصویب و وضع هنجارهای بین‌المللی، در برخی حوزه‌ها، به دست کنشگرانی سپرده شده که اگر چه جایگاه دستوری و مورد اجماع نداشته‌اند؛ اما با بکارگیری مجموعه‌ای از ابزارهای نرم، حوزه قدرت جدیدی را تعریف کرده‌اند و کشورها و کنشگران ملی و بین‌المللی را وادار به واکنش کرده‌اند. به نظر می‌رسد این عرصه در آینده غلبه بیشتری پیدا خواهد کرد. در این عرصه جدید، سیستم‌های داده، شاخص‌گذاری، ابزارهای داده‌کاوی، نظام‌های بازخورد داده‌محور، درجه‌بندی و رتبه‌بندی به میزان زیادی جای هنجارها، قوانین، قطعنامه‌ها، مداخلات مستقیم سیاسی و نظامی و سیستم‌های نظارتی مداخله‌جویانه خواهند نشست و نظام‌های خلق هنجار و قانون که ناکارآمد، پرهزینه و کند هستند و نیازمند همراهی و همکاری الزامی همه کنشگران هستند، تضعیف خواهند شد.
- ۲- موضوعات بین‌المللی در قالب حقوق نرم (اگر چه در ظاهر الزامی در اجرا ندارند) در صورت بهره‌مندی از ابزارهای پشتیبان (نظیر شاخص‌های رتبه‌بندی‌کننده، قدرت رسانه‌ای پشتیبان و ...) استعداد کسب مقبولیت و مشروعیت را داشته و می‌توانند ماهیتی شبه‌الزامی پیدا می‌کنند و تخطی از آن‌ها می‌تواند پیامدهای سخت به دنبال داشته باشد. نمونه بارز این موضوع، طراحی گروه ویژه اقدام مالی (FATF) است و

می‌تواند موضوع مورد بررسی پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد.

۳- ترجمان ابعاد مختلف حقوق نرم در قالب شاخص‌های عملیاتی و قابل اندازه‌گیری، باعث ورود آن به سایر رشته‌ها و گفتمان‌ها خواهد شد، به عنوان مثال حوزه‌هایی نظیر آمار، اقتصاد، مدیریت، خطامشی‌گذاری، جامعه‌شناسی و مانند آن؛ که در این صورت برای گستره وسیع‌تری از کنشگران مربوط قابل فهم خواهد بود و سبب می‌شود یک داشبورد سیاستی (خطامشی‌ای) برای مدیریت و کنترل آن شکل گیرد. ورود مفاهیم کیفی حقوق نرم به حوزه عینیت و اندازه‌گیری، خود به این شاخص‌ها اعتبار می‌بخشد که در نتیجه میزان احتمال پیروی و مطابقت سایر کشورها را تقویت خواهد کرد. از این طریق، شاخص‌ها استانداردهای حقوق نرم را تثبیت و تقویت می‌کنند؛ به گونه‌ای که هم اکنون، وقتی نام «مبارزه با قاچاق انسان» آورده می‌شود، نشانگرهای ذیل این شاخص (که توسط وزارت خارجه آمریکا تعریف شده) به ذهن دست‌اندرکاران این حوزه متبادر می‌شود و از سایر رویکردهای بدیل غفلت می‌شود.

مآخذ

- امامیان، سیدمحمدصادق، ذوالفقاری، امیراحمد، محمدزاده، احسان، زمانیان، مرتضی (۱۳۹۷). *نظام ملی تنظیم‌گری، مفهوم تنظیم‌گری و ارتباط آن به نظام حکمرانی*. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل گزارش: ۱۵۹۴۰.
- بنافی، مسعود (۱۳۹۹). *فهم سازوکارهای شاخص‌های بین‌المللی در هدایت و کنترل کشورها: به سوی طراحی چارچوبی برای مواجهه آگاهانه*. پایان‌نامه منتشر نشده دکتری. دانشگاه تهران (دانشکده‌گان فارابی).
- حمیدی‌زاده، علی، دانائی‌فرد، حسن، امامی، سیدمجتبی، بنافی، مسعود (۱۳۹۸). *بازخوانی ابعاد شاخص‌های فراملی در هدایت حکمرانی مورد مطالعه: شاخص سهولت انجام کسب و کار*. *فصلنامه راهبرد*. سال ۲۸، شماره ۳. ۱۴۹-۱۰۷.
- حیدری‌فرد، سجاد (۱۳۹۶). *تحول مفهوم حکمرانی در روابط بین‌الملل*. *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*. سال ۹، شماره ۳۲، ۱۷۸-۱۴۹.
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۶). *اقدام جدید آمریکا علیه ایران در زمینه حقوق بشر*. کد خبر ۴۱۰۱۷۱۷. تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۰۹، دسترسی در mehrnnews.com/xJSmx.

- دانائی فرد، حسن (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. *روش‌شناسی علوم انسانی*. سال ۲۲، شماره ۸۶، ۷۱-۳۹.
- سرمد، زهره، بازرگان، عباس، حجازی، الهه (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: نشر آگه.
- شاکریان، شاهرخ (۱۳۹۲). *شناخت حقوق نرم در نظام حقوق بین‌الملل*. تهران: نشر میزان.
- شیرازی، حسین (۱۳۹۸). *تنظیم‌گری به جای تصدی‌گری در سیاست‌گذاری؛ مطالعه موردی: الگوی تعامل نهاد کتابخانه‌های عمومی و بخش کتابخانه‌های شهرداری تهران*. فصلنامه دولت‌پژوهی. سال ۵، شماره ۲۰، ۳۶-۱.
- شیروی، عبدالحسین، وکیلی مقدم، محمدحسین (۱۳۹۲). *ضمانت اجرای فراحقوقی و جایگاه آن در حقوق نرم*. *دانشنامه حقوق اقتصادی*. سال ۲۱، شماره ۵، ۲۷-۱.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۵). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: سمت.
- یاوری، اسدالله (۱۳۹۳). *درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی*. *مطالعات حقوق تطبیقی*. سال ۵، شماره ۲، ۶۴۷-۶۲۹.
- Abbott, K. W., & Snidal, D. (2000). Hard and soft law in international governance. *International organization*, 54(3), 421-456.
- Blackwell, A., Wilson, L., Boulton, C., & Knell, J. (2010). Creating value across boundaries. *Nesta Report*. https://www.nesta.org.uk/documents/199/creating_value_across_boundaries.pdf (17/09/2021).
- Davis, K. E., Kingsbury, B., & Merry, S. E. (2012). Indicators as a technology of global governance. *Law & Society Review*, 46(1), 71-104.
- Dunoff, J. L., Ratner, S. R., & Wippman, D. (2015). *International Law: Norms, Actors, Process*. New York: Wolters Kluwer.
- Friman, H. R. (2010). *Numbers and certification: Assessing foreign compliance in combating narcotics and human trafficking*. In P. Andreas & K. M. Greenhill (Eds). *Sex, Drugs, and Body Counts: The Politics of Numbers in Global Crime and Conflict*, 75 -110. Ithaca : Cornell University Press.
- Gallagher, A. T. (2011). Improving the effectiveness of the international law of human trafficking: A vision for the future of the US trafficking in persons reports. *Human Rights Review*, 12(3), 381-400.

- General Assembly Report (2019). *Promotion and protection of human rights and fundamental freedoms while countering terrorism*. Access at: Shaffer, G. C., & Pollack, M. A. (2009). Hard vs. soft law: Alternatives, complements, and antagonists in international governance. *Minnesota Law Review*, 94(1), 706-709.
- Johnston, D. M. (2003). Commitment and Compliance: The role of non-binding norms in the international legal system. Edited by Dinah Shelton. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Juurikkala, O. (2009). Law and social norms in contractual relationships. *Helsinki Law Review*, 3(1), 49-67.
- Kelley, J. G., & Simmons, B. A. (2015). Politics by number: indicators as social pressure in international relations. *American journal of political science*, 59(1), 55-70.
- Kelley, J.G.(2017). *Scorecard diplomacy: Grading states to influence their reputation and behavior*. New York: Cambridge University Press.
- Kersbergen, K.V., & Waarden, F.V. (2004). Governance as a bridge between disciplines: Cross disciplinary inspiration regarding shifts in governance and problems of governability, *accountability and legitimacy*. *European Journal of Political Research*, 43(2):143-171.
- Kingsbury, B. (2003). *The International Legal Order*. Institute for International Law and Justice, New York University School of Law. Access at: <https://www.government.nl/topics/international-peace-and-security/international-legal-order>.
- Latour, B. (1987). *Science in action: How to follow scientists and engineers through society*. Massachusetts: Harvard university press.
- Lo, C. (2018). Going from Government to Governance. *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*. Springer, Cham.
- Merry, E. S. (2011). Measuring the world: Indicators, human rights, and global governance. *Current Anthropology*, 52(3). 83-95.
- Merry, S. E. (2015). Firming Up Soft Law. In T. C. Halliday & G. Shaffer (Eds). *Transnational legal orders*, 374-399. UK: Cambridge University Press.
- Miller, P. & Nikolas, R. (2008) *Governing the Present*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Milward, H. B., & Provan, K. G. (2000). Governing the hollow state. *Journal of public administration research and theory*, 10(2), 359-380.
- Panther, S. (2000). *Non-legal sanctions*. In B. Bouckaert, & G. De Geest, *Encyclopedia of Law and Economics*, 999-1028 Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

- Rhodes, R. A. (1997). *Understanding governance: Policy networks, governance, reflexivity and accountability*. Buckingham: Open University Press.
- Scott, R. E., & Stephan, P. B. (2004). Self-Enforcing International Agreements and the Limits of Coercion. *Wisconsin Law Review*. 51 (2), 551-630.
- Shaffer, G. C., Pollack, M. A. (2010). Hard vs. soft law: Alternatives, complements, and antagonists in international governance. *Minnesota Law Review*. 94 (3): 706–799.
- Torfinn, J., Peters, B. G., Pierre, J., & Sørensen, E. (2012). *Interactive governance: Advancing the paradigm*. Oxford: oxford university Press.
- United Nation Human Rights (2020). *SOFT LAW, HARD CONSEQUENCES*. Access at: <https://www.ohchr.org/Documents/Issues/Terrorism/SR/UNSRCTbrieferrSoftLaw.pdf> (19/03/2021).
- US Department of State (2021). *Trafficking in persons report*. Access at: <https://www.state.gov/reports/2021-trafficking-in-persons-report>. (14/05/2021).
- Warren, Kay B. (2010). *The illusiveness of counting “victims” and the concreteness of ranking countries: Trafficking in persons from Columbia to Japan*. In Peter Andreas & Kelly M., Greenhill Sex, Drugs, and Body Counts: The Politics of Numbers in Global Crime and Conflict (Eds). 110 –126. Ithaca : Cornell University Press.